

از نگاه نویسنده کتاب، دانش فقه در راه دستیابی به یک امر تأسیسی و ماهیت اختراعی شرعی به نام عدالت ناکافی است، درحالی که حسب تعریف علم فقه، این علم به تنهایی عهده دار بررسی چنین موضوعاتی است. به زعم نگارنده اصرار نویسنده بر تأسیسی بودن نه تنها مخالف ظاهر ادله است، بلکه نتیجه ای راهم در پی ندارد، حال آنکه با امضایی بودن این خطابات راه برای مساهمت سایر علوم در راستای تبیین موضوع، حکم و متعلق حکم نیز هموار می شود.

طریق عقل یا بنائات عقلایی تأمین شود؛ از این رو طبق این نگرش حداکثری، شریعت چه در ساحت احکام کلی مربوط به عدالت و چه در مورد مصادیق عدالت و بی عدالتی تکلیف را مشخص می کند. این رویکرد به روشنی چرایی و ضرورت عدالت پژوهی و نظریه پردازی عدالت را انکار می کند» (واعظی، ۱۴۲) پرسش این است که چگونه با وجود یک امر مولوی همچنان به عدالت پژوهی و نظریه پردازی محتاجیم؟

نویسنده بر این باور است که اقتضای یک تلقی وسیع از عدالت اجتماعی، به کارگیری ظرفیت های مختلف علمی است: «عدالت اجتماعی موضوع ورود شاخه های دانشی پرشمار و برنامه ریزی کلان مدیریتی و مداخلات حاکمیتی در عرصه های مختلف تقنین و اجرا می باشد و نگاه تک وجهی معرفتی به آن و برجسته سازی جانب فقهی و حقوقی و گره زدن مقوله استقرار عدالت اجتماعی اسلامی به تهیه نظریه فقهی عدالت اجتماعی ناصواب است؛ گرچه سهم برجسته از کار معرفتی درباره استقرار عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی، برعهده فقه و فقه است» (همان، ۱۵۴). وی همچنین بر نقش علوم انسانی اسلامی تأکید کرده و افزوده است: «عدالت اجتماعی در وجه اسلامیت خود تنها با فقه مرتبط نمی شود و این امر نیازمند نظریه پردازی های دانشی دیگر، مبتنی بر آموزه ها و تعالیم اسلامی نیز هست» (همان، ۱۶۰)؛ بنابراین می توان گفت از نگاه نویسنده کتاب دانش فقه در راه دستیابی به یک امر تأسیسی و ماهیت اختراعی شرعی به نام عدالت ناکافی است، درحالی که حسب تعریف علم فقه، این علم به تنهایی عهده دار بررسی چنین موضوعاتی است. به زعم نگارنده اصرار نویسنده بر تأسیسی بودن نه تنها مخالف ظاهر ادله است، بلکه نتیجه ای راهم در پی ندارد، حال آنکه با ارشادی بودن این خطابات راه برای مساهمت سایر علوم در راستای تبیین موضوع، حکم و متعلق حکم نیز هموار می شود.

مخاطب عدالت؛

مجموعی یا

استغراقی؟

نویسنده سپس به این مطلب می پردازد که مخاطب خطاب شرعی تأسیسی عدالت چه کسی است؟ و در پاسخ همه مکلفین را به نحو عام مجموعی مکلف این خطاب می داند (همان، ۱۵۱). اصطلاح

عموم مجموعی در عبارات اصولیان معنای خاصی دارد: «العموم المجموعی و هو أن يكون الحكم ثابتاً للمجموع بما هو مجموع فيكون المجموع موضوعاً واحداً، كوجوب الإيمان بالائمه عليهم السلام، فلا يتحقق الامتثال الا بالإيمان بالجميع» (مظفر، ۱۰۲)؛ بنابراین انکار تنها یکی از امامان به معنای انکار همگی آن هاست. با رجوع به تعریف دقیق این اصطلاح روشن می شود که در خطاب مجموعی با اخلال یک مورد خطاب به کلی ساقط می شود. چنانچه یکی از مکلفان از امتثال امتناع کند هیچ یک از سایرین تکلیفی نخواهند داشت، این